

آن روش استثنایی در جایزه دادن... خاطره از کودکی یک آموزگار در نقد یک روش تربیتی



نسرين صيادی

آموزگار دبستان اندیشه، منطقه ۱۳ تهران

از گذشت سالیان سال از این ماجرا، هنوز هم در بعضی موارد، شاهد این گونه تشویق‌های ناصحیح هستیم و می‌بینیم که به هزار و یک دلیل، جوایز ناهماهنگ و نامتعارفی توسط اولیا تهیه و در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد (البته به تصور بچه‌ها از طرف مدرسه). امیدوارم این روش تشویق ناهماهنگ که به نظر می‌رسد ریشه در ناآگاهی گردانندگان برخی مدرسه‌ها از اصول اولیه‌ی تعلیم و تربیت دارد و نیز ناشی از برخی تنگناهای اقتصادی است، از بین برود.

* پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به مدرسه‌های غیر دولتی اطلاق می‌شد.

است، اما آموزگار اسم آسیه کریمی را خواند. بعد از آن، یک آدم آهنی زیبا را نشان داد. باز هم دخترک دلش لرزید و گفت حتماً این یکی مال من است، ولی آموزگار این بار اسم توج را خواند. پس از آن، یک عروسک زیبا و ... با هر جایزه‌ای، دخترک منتظر شنیدن اسم خودش بود تا این که بالاخره آموزگار کادویی کوچک و معمولی را نشان داد و اسم دخترک را خواند: نسرين صيادی. دخترک وقتی جایزه را گرفت، یک دفتر ۱۰۰ برگ و یک بسته ماژیک معمولی در آن یافت.

بعد از آن، همیشه این سؤال در ذهن دخترک وجود داشت که چرا با این که نمرات و رفتارش در کلاس بهتر از آسیه، توج، نرگس و ... بود، ولی جایزه‌ی آن‌ها از جایزه‌ی او بهتر و حتی بزرگ‌تر و گران قیمت‌تر بود؟ تا این که دختر بزرگ شد. اول مادر و بعد معلم شد و پس از سال‌ها جواب سؤالش را گرفت. پس

دخترک در کلاس اول ابتدایی درس می‌خواند و به تأیید معلمش، از نظر درسی و رفتاری، جزو یکی از بهترین دانش‌آموزان کلاس بود. مدرسه‌ای که دخترک در آن درس می‌خواند، یک مدرسه‌ی ملی بود*. دختر و پسر به صورت مختلط در یک کلاس درس می‌خواندند، یک طرف دخترها می‌نشستند و طرف دیگر پسرها. امتحانات برگزار شده بود و قرار بود به بچه‌های ممتاز و برتر کلاس جوایزی اهدا شود. بچه‌ها بی‌صبرانه منتظر روز اهدای جوایز بودند و بالاخره روز موعود فرار رسید.

آموزگار جعبه‌ی بزرگی را همراه خود به کلاس آورد و روی میزش قرار داد. درون جعبه، جوایز متنوعی قرار داشت. آموزگار یکی یکی جوایز را بیرون می‌آورد. یک پیراهن زیبایی دخترانه را نشان داد. دخترک دلش لرزید و با خودش گفت، حتماً این مال من

